

بازنگری در اصول برنامه‌ریزی ارتباطات

نوشته آلن هانکوی

ترجمه اسماعیل یزدان‌پور

نوشته حاضر مبتنی و متکی بر نوشته‌های تک نگاشت قبلی‌ام در همین زمینه است و به این دلیل، با همان مشکلی مواجه شده‌ام که در برابر نویسنده سریال تلویزیونی قرار دارد: چگونه می‌توان بدون وارد شدن به جزئیات، حداقل اطلاعات لازم از ماجرا را هم برای خواننده مبتدی و هم برای خواننده حرفه‌ای فاصله زمانی ده‌ساله میان بخش نخست سریال و این بخش، فراهم آورد؟

این فرض که خواننده به نوشته قبلی‌ام مراجعه کند و فکرهای مطرح شده در آن را پیگیری کند، دلگرم‌کننده است؛ اما چنین درخواستی، حتی از جدی‌ترین خوانندگان هم درخواستی گزاف است. بنابراین، تلاش کرده‌ام با اختصاص بخشی از نوشته حاضر به توصیف اهداف نوشته‌های پیشین، راه میانه‌ای را در پیش گیرم و به این ترتیب نتایجی را که در آن گنجانده بودم مجدداً مطرح سازم و محدودیت‌هایشان را نشان دهم. شاید بهترین راه معرفی اهداف برنامه‌ریزی ارتباطات برای توسعه نقل مستقیم بخش‌هایی از مقدمه نوشته‌های پیشین باشد:

این نوشته تلاش دارد چارچوبی فراهم آورد که هم زمینه و بستر برنامه ریزی نظام های ارتباطی، به ویژه در سطح ملی را فراهم آورد و هم همچون ابزار آن به کار آید. در این اثر به نیازها و مسائل جهان در حال توسعه توجه می شود و فرض اساسی این بوده است که توجه کسانی را که بنای برنامه ریزی دارند به توسعه اجتماعی و اقتصادی معطوف دارد...

این نوشته به هیچ وجه تجویزی نیست؛ تنها تلاش دارد شرایطی را برای برنامه ریزی توصیف کند که توانایی انطباق با شرایط خاص را داشته باشد و بتواند فرایندهای سیاسی و تصمیم سازی را نیز در نظر گیرد، و در عین حال مبتنی بر تفکر سیستمی و روش های گوناگون برنامه ریزی باشد. محور نوشته را می توان در عنوان فرعی «چارچوبی عملیاتی» یافت؛ چرا که برنامه ریزی در جهان سوم اگر نه همیشه، اغلب، در شرایط دشوار انجام می گیرد؛ هیچ سنت قابل اتکایی وجود ندارد، داده ها نامطمئن و نایاب اند، اعتقادی به قابلیت ها و ظرفیت های ارتباطات، همچون ابزاری در خدمت توسعه وجود ندارد و متخصصان کمیابند. در چنین شرایطی، توانمندی های روش شناختی و رویکردی موجود در جهان صنعتی موجود نیست.



نمودار ۱ - عناصر برنامه ریزی ارتباطی

محیط برنامه ریزی ارتباطی

از آنجا که باور داریم اهدافی که در برنامه ریزی ارتباطات در پیش گرفته ام چندان ناقص احکام و اظهارات پیشین ام نیستند و حتی راه حل های پیشنهادی و ابزارهای مورد استفاده ام فرقی نکرده اند، تا به اینجا بازنگری و تجربه های عملی به نفع ام بوده اند. رویکرد شناختی ام هم تغییرات بنیادینی نداشته است و هنوز به انجام کار به صورت استقرایی و استخراج نتایج از نمونه های واقعی گرایش دارم.

بنابراین، همچون گذشته، با تعریف محدوده و حوزه برنامه ریزی ارتباطی و نسبت آن

با توسعه آغاز می‌کنیم. یک دهه پیش، چارچوب مرجع ما نمودار ون^۱ بود، ابزاری که به رغم تغییرات جزئی در نام‌گذاری هنوز کارآمد است. ده سال پیش نوشتیم:

زمینه برنامه‌ریزی ارتباطی در نمودار یک ترسیم شده است که در آن نمودار ساده ون، همگرایی عناصر پایه را در عمل نشان می‌دهد. برنامه‌ریزی ارتباطات از دو محور اصلی آغاز می‌شود: سیاست‌های عمومی و توسعه‌ای و زیرساخت‌های نظام ارتباطات. برنامه‌ریزی ارتباطات توان بالقوه ارتباطات همچون نیروی انسجام‌بخش و بسیج‌کننده در درون جامعه را مدنظر دارد.

از سوی دیگر، برنامه‌ریزی به فناوری وابسته است و با آن شتاب می‌گیرد. با آن که ارتباطات یکی از فعالیت‌های اصلی بشر است، اما انگیزه برای برنامه‌ریزی در آن برای تخصیص و توزیع، حمایت، و نهادینه‌سازی شکل‌های مختلف آن، تنها در جوامعی صورت می‌گیرد که توان فنی و تکنولوژیک توسعه یافته باشند. به این ترتیب ما با لایه‌ای نازک از منابع و زیرساخت‌های ارتباطی بر روی اهداف سیاست‌های عمومی توسعه مواجهیم که فناوری در آن نقش تسهیل‌گریفا می‌کند. برنامه‌ریزی ارتباطی در نقطه تلاقی این سه قرار دارد؛ یعنی، در سطح نظری، فرایندی است برای تدوین اهداف اجتماعی، مرتبط ساختن آنها با امکانات موجود در نظام ارتباطات، و استفاده از فناوری برای فراهم آوردن بهترین گزینه‌ها.

با وجود این، گرچه کانون توجه برنامه‌ریزی ارتباطات در این نقطه تلاقی مرکزی واقع شده است، علائق آن در حوزه‌های متفاوتی پراکنده شده است. مسأله مورد توجه این حوزه، برنامه‌ریزی در سطوح مختلف برای یک نظام ارتباطی است؛ نظامی که همواره، همچون مجسمی سازمان یافته از اجزای مرتبط با هم و به عنوان واحدی ارگانیک تعریف شده است. این فرایند در درون جامعه تحقق می‌یابد و افراد، نهادها و گروه‌ها را در برمی‌گیرد، از این رو، نظامی است مبتنی بر اعمال انسانی.

امروز هم هنوز رویکرد مبتنی بر نمودار ون را برای تشخیص مسیر کارآمد می‌دانم. البته شاید برخی از مناسبت‌ها و روابط آن نمودار را دوباره و به گونه‌ای متفاوت تعریف کنیم. برای مثال، توصیف‌گرهای بنیادی‌تر توسعه، ارتباطات، و برنامه‌ریزی را برای شناسایی و تأمل درباره این چرخه به کار گرفته‌ام؛ و درباره روابط متقابل این سه به گونه‌ای دیگر می‌اندیشم؛ به این ترتیب که «توسعه» را وجهی هنجاری فرض کرده‌ام: بیانی از اهداف و مقاصد غایی. منظورم از «برنامه‌ریزی» همان ابزارها و روش‌های مورد استفاده است. و «ارتباطات» را شامل زیرساخت‌ها و فناوری، هم در نظریه و هم در فرایند عملی به عنوان

مجموعه خاص ابزارها و مواد مورد استفاده در این برنامه ریزی خاص برای نیل به اهداف مورد نظر گرفته ام.

تغییرات مورد نظر فقط در سطح تغییر در تأکیدها و تفسیرهاست و بنیادین نیست. همان طور هم که پیش از این تأکید کرده ام، چنین بیانی در مورد ماهیت تکاملی برنامه ریزی ارتباطی نیز صادق است: ترکیبی از علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم فنی با کاربردهای مدیریتی به صورتی کل نگرانه و غیر تکنوکراتیک.

اصول یک چارچوب عملیاتی

اگر محیط کنونی شباهتی کلی با محیط مورد بحث در اثر پیشین دارد، تکلیف روش به کار گرفته شده و چارچوب به دست آمده چیست؟ پی گرفتن مجدد همه مراحل طی شده در اثر پیشین برای رسیدن به «چارچوب عملیاتی» خسته کننده به نظر می رسد، اما لازم است که حداقل مراحل اصلی آن خلاصه شود، چرا که این اثر جدید مسیری موازی با کار قبلی را در پیش دارد.

در ابتدا مجموعه ای از مطالعات ثانویه . عمدتاً مطالعات موردی . مورد بررسی قرار گرفت تا اصول و حقایق مهمی که زیربنای مراحل مختلف برنامه ریزی و سیاست گذاری را تشکیل می دهد شناسایی شود. این اصول انواع گوناگونی داشت و پس از تحلیل، به ویژه پس از مشخص ساختن مفاهیم، در خوشه هایی منظم و سازمان یافته قرار گرفت. خوشه اول دربر گیرنده رویکردهای بنیادین به برنامه ریزی ارتباطات برای توسعه است؛ چشم اندازها و نگرش هایی به نقش نظریه که با تنظیم دقیق الگوهای فکری و تحلیلی، زمینه را آماده می سازد.

خوشه دوم به بررسی ایجاد چارچوب کلی برنامه ریزی اختصاص دارد که (در اثر پیشین) به عنوان «قالب برنامه ریزی» تشریح شد. تأکید زیادی بر این نکته شد که این قالب، به چارچوب کلی برنامه ریزی اختصاص دارد که (در اثر پیشین) به عنوان «قالب برنامه ریزی» تشریح شد. تأکید زیادی بر این نکته شد که این قالب، چارچوب برنامه ریزی است و نباید آن را با الگوی برنامه ریزی اشتباه گرفت. طرح های برنامه ای در مورد هر مجموعه از مسائل متفاوت است اما می توانند از ترتیب و توالی یکسانی تبعیت کنند. از لحاظ نظری، می توان به چارچوبی چند منظوره و با کاربردهای گسترده دست یافت.

به نظر می‌رسد برخی پیش شرط‌های خاص برای چنین چارچوبی وجود داشته باشد. بیش و پیش از هر چیز این چارچوب باید انعطاف‌پذیر باشد و با صورت‌های گوناگون موجود در نظام‌های ارتباطات قابل تطابق باشد. همچنین، چارچوب باید پویا بوده و توانایی واکنش نشان دادن به تغییر و روندهای جدید و جهت‌گیری‌های عقاید را داشته باشد. پیش شرط دوم بر واقع‌گرا بودن چارچوب و توجه همزمان و متوازن به نظریه و عمل تأکید داشت؛ برای این کار لازم است مفاهیم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به هم پیوسته باشند. به بیان دیگر، چارچوب باید به زمینه برنامه‌ریزی و اجرای برنامه پردازد؛ چارچوب باید امکان تعامل میان گروه‌های برنامه‌ریزی، تعریف نقش‌های خاص هر تخصص، و تأثیر متقابل نهادهای برنامه‌ریز را فراهم کند. سوم، در چارچوب باید روش‌های برنامه‌ریزی در نظر گرفته شود و ابزارها و شاخص‌های موجود در دیگر رشته‌ها به کار گرفته شود. چهارم، باید سویه‌ای اجرایی و عملیاتی داشته باشد و به بیشترین احتمال عملی شدن آن توجه شود.

خوشه سوم به بررسی اصول لازم برای تنظیم و تعدیل چارچوب چندمنظوره برای شرایط محلی خاص می‌پردازد (این خوشه را سناریو نامیدیم). خوشه چهارم به کاربرد می‌پرداخت؛ با استفاده از چارچوب، در قالبی متناسب با زمینه، برای طراحی برنامه‌های خاص. این خوشه، اهتمام ویژه‌ای به کار گروهی و میان رشته‌ای دارد.

سرانجام، خوشه پنجمی به گزارش نتایج برنامه‌ریزی اختصاص یافت: ساخت و ارائه گزارش‌های برنامه‌ای و طرح‌های اجرایی.

در اثر پیش، پس از چیدن مقدمات لازم، قالب اولیه‌ای برای چارچوب برنامه‌ریزی تدوین گردید. برای این کار، باز هم از مطالعات موردی همچون الگو استفاده شد. (ارزیابی انجام شده از سوی بانک جهانی برای توسعه رسانه‌های جمعی آموزشی در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی در تایلند مهم‌ترین این مطالعات موردی بود). پس از آن، این پیش‌نویس اولیه در جای خود و در قالب یک سناریو ارزیابی شد؛ در آن زمان، در کشور افغانستان، نظام ملی رسانه‌های جمعی در حال طراحی بود. از این آزمون میدانی، نسخه‌ای اصلاح شده (اما هنوز موقت) برای طراحی چارچوب به دست آمد.

چارچوب

چارچوب چه ماهیت و ویژگی‌هایی داشت؟ چارچوب در عمل به دو بخش تقسیم شده بود. بخش اول به فعالیت‌های پیش از بررسی اختصاص داشت: به عبارت دیگر، گردآوری و پردازش اطلاعات پایه مورد نیاز گروه برنامه ریزی، پیش از آغاز کار. این کار در مرحله اول شامل گردآوری داده‌های مربوط به سوابق امر از گستره‌ای از منابع ثانویه و تدوین و تلفیق آن به شکل مرجعی برای گروه مشاوران است. در مرحله دوم برخی تفحص‌های خاص (در قالب پیمایش ارزیابی نیازها) انجام می‌شود که مشروط به منابع در دسترس است و در پرکردن کمبودهای داده‌های مورد بررسی و به ویژه برآورد تصور کاربران نظام ارتباطات از محصولات نهایی به کار می‌آید. نمودار ۲ تصویری از برخی داده‌های قابل گنجایش در این بخش ارائه می‌دهد. ساختار این جدول براساس اجزای نمودار وین بنا شده است.

روزنمای آبی	جنبه‌ها و ارزش‌ها	اهداف و مصلحت‌ها	قانون و نظارت	ساختارهای سازمانی	تاریخی رشد	داده‌های آماري	داده حوزه
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	نوسه
							فرایندهای ارتباطی
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	فناوری ارتباطی

نمودار ۲. اطلاعات نیاز به قالب دارد

اطلاعاتی که باید براساس این قالب گردآوری شود تصادفی نیست. نیازهای گروه برنامه ریزی که باید از آن استفاده کند آن را تعیین می‌کند. گردآوری داده باید با مجموعه‌ای مشخص از پرسش‌ها نسبت داشته باشد که برای مثال می‌تواند تحت عناوینی همچون موارد زیر باشد:

الف. کفایت تدارکات موجود؛

ب. دسترسی کاربران به مواد و زیرساخت‌های ارتباطات؛ و

ج. درجه مشارکت کاربران در برنامه ریزی، مدیریت و عملکرد ارتباطات.

کفایت

قابل اعتماد بودن و ظرفیت مجاری یا کانال‌های ارتباطی. عدم توازن ارتباطی میان مناطق، بخش‌های شهری و روستایی، گروه‌های جمعیتی. ظرفیت محلی برای تملیک، ساخت، تولید، استفاده و محافظت از کانال‌های ارتباطی. کیفیت و کمیت اطلاعات در دسترسی کاربران (حقیقی و حقوقی).

دسترسی

دسترسی همه بخش‌های جغرافیایی و جمعیتی جامعه به مجاری ارتباطی. تشخیص موانع عمده گسترش دسترسی (طبیعی، فنی، اقتصادی، فرهنگی و نهادی). نیازمندی‌های تأمین‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اطلاعات به مجاری ارتباطی در جامعه. نیازهای اطلاعاتی کاربران (حقیقی و حقوقی) بر حسب منابع، هزینه‌ها، آگاهی، و تخصص.

مشارکت: درجه مشارکت کاربران (حقیقی و حقوقی) در برنامه‌ریزی، مدیریت و عملکرد مجاری ارتباطی.

از آنجا که نیازهای اطلاعاتی تبلور نیازها و اهداف اجتماعی هستند با سایر نیازها متفاوت‌اند. این نیازها را می‌توان تا حدی با اتکا بر منابع موجود (مثلاً اطلاعات موجود درباره عدم توازن در دسترسی به اطلاعات) برآورده کرد، اما در اصل باید به‌طور خاص از طریق مطالعات و بررسی‌های میدانی گردآوری شوند. پاسخ‌های به دست آمده، در بیشتر موارد موقت خواهند بود. ابراز نیاز، در واقع به معنای این است که این نیازها برآورده نشده‌اند: اطلاعات کسب شده از این طریق به کار هدایت سیاست‌گذاری و نه بیان وضعیت موجود می‌آید.

نتیجه پایانی، در این مرحله از تدوین و تنظیم سیاست‌ها، باید ترکیب و تلفیق کردن اطلاعات باشد: مجموعه مدونتی از داده پیرامون تدارکات موجود و بیان نیازهای آینده. با استفاده از این پایه اطلاعاتی می‌توان به سیاست‌ها و برنامه‌های راهبردی دقیق‌تری دست یافت.

بخش دوم (و اصلی) نوشته قبلی در نمودار ۳ خلاصه شده است. در این نمودار فرض بر آن است که بخش های پیش از پیمایش پایان پذیرفته، اطلاعات آن جمع شده و در دسترس گروه برنامه ریزی قرار گرفته است. مثل موارد پیشین، توصیف کامل این جدول را می توان با مراجعه به متن اصلی برنامه ریزی ارتباطات برای توسعه به دست آورد.

نمودار ۳ زنجیره ای از فعالیت های اساسی را ترسیم می کند. بستر این فعالیت ها در حاشیه نمودار و ریز آنها در وسط نمودار نشان داده شده است. از این قاب ها همچنین عمدتاً (و نه منحصرأ) برای نشان دادن مشارکت کنندگان در برنامه ریزی هر رشته از فعالیت ها استفاده شده است.

درون این نمودار به ۱۱ قاب مجزا تقسیم شده است که هر قاب در برگیرنده کلی از فعالیت های شاخص و اساسی است. دلایل این دسته بندی عبارت اند از:

الف. مجموعه فعالیت های انتخابی را می توان کلیتی مجزا، یا مجموعه ای از کارهای مرتبط با هم فرض کرد که به نتیجه ای واحد می رسد؛ و ب. هر گروه از این فعالیت ها باید پیش از دست زدن به مرحله بعدی پایان پذیرفته باشد. البته در این مرحله خطی بودن به صورتی آگاهانه تنها برای توصیف زنجیره کلی است.

به عنوان راهنمایی کلی، قاب های یک و دو شامل بیان سیاست ها و تعیین اهداف در سطح بخش است. پس از این، قاب های سه و چهار قرار دارد که پیش نویسی از سیاست های کلی ارتباطی را، براساس نتایج بررسی های بخشی، ارائه می دهد. قاب های پنج و شش در کار یافتن پاسخی برای پرسش روش کارند. ایجاد گزینه ها و بحث و توجیه آنها به صورتی کلی و مورد پذیرش عمومی. سپس، قاب های هفت و هشت این پذیرش عمومی را که حال دیگر در سطح سیاسی تأیید شده است را به سیاستی کلی یا چارچوبی کلان تبدیل می کند. حاصل کار در قاب ۹ به طرح های اجرایی مجزا و به هم وابسته تبدیل می شود.

قاب های ۱۰ و ۱۱ بر فرایندهای نظارتی تمرکز دارند: اجرا (همان طور که به عنوان آخرین هدف فرایند برنامه ریزی مطرح است) مورد ملاحظه قرار گرفته است، اما به جزئیات آن اشاره ای نشده است. از سوی دیگر، ارزیابی، به عنوان مبنای برنامه ریزی چرخه ای، مهم و ضروری است. ارزیابی در نهایت به کار تصحیح خطاها و نقض ها می آید

و در نمودار سه نشان داده شده است سرجمع ارزیابی به ابتدای چرخه و نیز به دیگر بخش های فرایند برمی گردد. سیستم خود را جزء به جزء و نیز به طور کلی بازسازی می کند: به این ترتیب، خیلی پیش از آن که به طراحی مجدد سیستم فکر کنیم عناصر اجرایی بدون بر هم زدن تعادل ساختاری سیستم، قابل تعدیل و اصلاح اند و راهبردهای بخشی را می توان تغییر داد. به همین ترتیب، در اثر تجزیه ارزیابی شده و پیش از آن که تمامیت سیاست های ارتباطی مورد ارزیابی قرار گیرد، سیاست های بخشی را می توان تغییر داد. خطوط و تقاطع هایی که در سمت چپ جدول امتداد یافته اند، این گونه مداخلات را نشان می دهند.

این چارچوب بود که بر زمینه یک سناریوی محلی قرار داده شد و برای استفاده در افغانستان برگزیده شد و نه تنها مبنای جدول زمانی و طرح مورد استفاده گروه شد بلکه با کمک دو متخصص آموزش دیده مورد ارزیابی قرار گرفت. تجربه ها و جرح و تعدیل های حاصل از آن محتوای بقیه کتاب برنامه ریزی ارتباطات برای توسعه را تشکیل داده است. (حتی در آن زمان هم محدود بودن این رویکرد آشکار بود و حداقل در فصل آخر تلاشی نظری به عمل آمد تا راه های ممکن برای افزایش سطح مشارکت در فرایند برنامه ریزی شناسایی شود.)

توانستم بخشی از نتایج این بررسی را در فصل ارزیابی منابع بگنجانم. این فصل بخشی از کار دیگری به عنوان مجموعه «تک نگاشت هایی پیرامون برنامه ریزی ارتباطات» (شیوه های برنامه ریزی ارتباطات، ۱۹۸۵) را تشکیل داد. تا خیلی طول کشید تا در طول یک مطالعه برنامه ریزی انجام شده در زامبیا در سال های ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹ فرصتی برای عملیاتی شدن و آزمایش این ایده ها حاصل شود. خوشبختانه همین مأموریت با اولین گام های من برای آماده سازی اثر حاضر همزمان شد.

بازنگری در چارچوب عملیاتی

حال به نقطه ای رسیده ام که ارجاع به اثر اصلی خیلی لازم نیست و امیدوارم در ارجاع خواننده به آن مرحله خیلی تند نرفته باشم و تفکر پیشینم را خوب معرفی کرده باشم. اگر چنین است، پیش از پرداختن به زمینه ای دیگر باید گزارشی، حتی به صورتی تلگرافی، از افکار خود در فاصله میان چاپ کتاب اول و تصمیم گیری برای کار روی کتاب

دوم ارائه دهم.

برای مثال، نسبت به محدودیت‌های چارچوب دو بُعدی نگران بودم، چون واقعیت را زیاده از حد منظم و مرتب می‌کند و در عمل، به جای الگوی برنامه‌ریزی تکرارپذیر^۱ به الگوی خطی^۲ گرایش دارد. برای مدتی با استفاده از شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای تلاش داشتم که این الگو را چند بُعدی کنم. اما دریافتم که اگر چه رایانه‌ای کردن برای برخی امور آموزشی و به ویژه برخی وجوه خاص برنامه‌ریزی جامع^۳ مستدل^۴ مفید است، در برخی زمینه‌های دیگر برنامه‌ریزی، با همه کاربردهایی که در پردازش اطلاعات دارد، رضایت‌بخش نیست. به این نتیجه رسیدم که دوباره یکی از اصلی‌ترین قاعده‌ها را فراموش کرده‌ام. این که برنامه‌ریزی ارتباطات در اصل یک فرایند است و بر روابط میان مردم و مسائل در طول زمان ناظر است، تکامل‌پذیر است و عوامل و شاخص‌های آن در زمینه‌های مختلف تغییر می‌کند.

به عنوان رویکردی بدیل، تعدادی از نظرها پیرامون اصلاح و یا حتی تغییر بنیادین چارچوب اولیه را گردآوری کردم. اما تصمیم گرفتم که اگر قرار است از اندیشه‌های دیگران برای تغییر بهره بگیرم، بهتر است در برابر وسوسه نشستن‌های طولانی پای تخته رسم مقاومت کنم و به جای آن بر مبادله آرای مشاوره‌ای و به روش دلفی متمرکز شوم. در این مرحله بود که تصمیم گرفتم تا جایی که ممکن است به عقب برگردم و به جایی برسم که چارچوب اولیه شکل گرفته بود: از طریق استفاده از تحلیل مطالعات موردی، الگوسازی‌های نظری براساس این تحلیل‌ها، و در صورت ممکن، آزمون‌های میدانی.

در عمل، مجبور بودم اهداف و مقاصد خود را کوتاه تعریف کنم. مجبور شدم آزمون‌های میدانی را حذف کنم؛ تأمین بودجه چنین برنامه‌هایی ساده نبود. با وجود این، از همان مبنای پیشین آغاز کردم؛ بررسی قواعد بنیادین برنامه‌ریزی ارتباطات. مجموعه‌ای از اصولی که در دهه پیش حاصل آمده بود را انتخاب کردم و برای جمعی از متخصصان و استادان این حوزه ارسال کردم، با این امید که واکنش بیشترین تعداد مطلعان این حوزه را دریافت دارم.

پاسخ‌های این بررسی پُستی نامحدود بی‌شمار و اغلب مفصل و مشروح بود. این کار بررسی پرسش‌نامه‌ای نبود، بلکه صورتی از مشاوره بود که در دو مرحله عمده انجام شد. در مرحله اول نامه‌ای برای بیش از ۶۰ نفر ارسال شد و اهداف کتاب شرح داده شد؛

مکاتبات مربوط به تک نگاشت اول و ۳۱ اصل پایه خاطر نشان شد و اصول مربوطه ضمیمه نامه شد. از هر یک از مخاطبان خواسته شد که نظر خود را یادریاره وارد بودن هر یک از این اصول یا به طور کلی در شرایط امروزی بیان دارند.

نامه اول به صورت همزمان برای همه مخاطبان ارسال نشد و برخی اسامی (گاه به پیشنهاد اعضای اولیه شبکه) به فهرست افزوده شد. اما در اواسط سال ۱۹۸۹ به تحلیل اولیه ای از همه نامه های دریافتی رسیده بودم: بیش از ۵۰ نامه که بسیاری از آنها مفصل بودند و برخی مطالعات موردی را ضمیمه کرده بودند. اصول اولیه را مجدداً تدوین کرده بودم و براساس یک طبقه بندی متفاوت، از تعداد آنها (تا ۲۱ مورد) کاسته بودم. نتیجه را به ضمیمه گزارش کوتاهی از پاسخ هایی که دریافت کرده بودم، دوباره برای شبکه خود فرستادم و نظرهای تکمیلی آنها را جویا شدم.

تحلیلیم از پاسخ آنها نشان می داد که صورت بندی برخی از اصول اولیه مناسب نبوده است. بخشی از این مسأله به آن دلیل بود که اصول مذکور گاه واکنشی بود که برای برخی اصول سنتی برنامه ریزی طراحی شده بود و در بررسی مطالعات موردی جایی نداشت. برای مثال، برخی اصول، دلستگی غیرانتقادی به فناوری یا استفاده از الگوهای خارجی را توصیه نمی کردند. این اصول را می توان به صورتی ایجابی تر، خنثی تر و سازنده تر بازنویسی کرد.

این واقعیت نیز که اصول به صورت سلسله مراتبی سازمان دهی نشده بودند مشکل ساز شد. این کار آگاهانه صورت گرفته بود، زیرا بنا بود که به کار ایجاد چارچوب برنامه ریزی بیایند. اما برای مقاصد کنونی من، اگر نه رتبه بندی، نوعی دسته بندی مفهومی لازم است.

البته، پس از بررسی های پیش تر، دغدغه ها و نگرانی های دیگری هم آشکار شد که حل و رفع آنها هم چندان ساده نبود. از جمله می توان به مسأله سطح اشاره کرد: پاسخ گویان به نامه ها فکر می کردند که برخی از اصول اولیه برای سطحی کلان مناسب اند و برخی دیگر آنها را مناسب سطح خرد، می دانستند و این که زمینه ای که هر یک از این اصول در آن به کار گرفته می شوند باید دقیق تر بیان شود.

دغدغه دیگر، نیاز به برنامه ریزی از طریق الگوهای جایگزین و با استفاده از سناریوهای چندگانه بود (نه صرفاً به عنوان جایگزین ها یا گزینه هایی برای رسیدن به تصمیمات نهایی،

بلکه به عنوان سازوکار مستقل برنامه ریزی که تصمیم سازی در همه مراحل و سطوح را تسهیل می کند).

سومین مشغله ذهنی پیرامون تقویت رابطه میان برنامه ریزی ارتباطات و صورت های دیگر برنامه ریزی اجتماعی. اقتصادی، به منظور همسانی روشی و فنی بیشتر میان آنها بود. دغدغه چهارم مربوط به فرایندهای سیاست گذاری و فقدان گسترده تفاهم میان برنامه ریزان چشم اندازها، اولویت ها، و جریان و روال سیاست گذاری بود. این دغدغه با علاقه شخصی من به این مسأله انطباق داشت و تا حد زیادی بر شیوه نگارش کتاب اثر گذاشت.

دغدغه پنجم (که همیشگی و مزمن است و راه حل فوری ندارد) مشارکت بود؛ درگیر کردن کاربران، به ویژه کاربران نهایی^۵ با فرایند برنامه ریزی، به منظور کاهش عناصر تکنوکراتیک آن، در عین حفظ قابلیت اداره آن. این اصل می تواند به عنوان مهم ترین هدف مطرح باشد، البته تجربه های متعدد (بیشتر در سطوح جماعت ها) نشان داده است که جلب مشارکت هنوز با متحقق شدن فاصله دارد و از این که در این کتاب قدم بزرگی برای این منظور برداشته نشده شرمنده ام. (البته منظورم مشارکت در میان خود برنامه ریزان نیست، مشارکت در این سطح قابلیت های بیشتری برای سرعت یافتن دارد و در طول دهه گذشته رشد خوبی داشته است).

ششمین دغدغه مربوط به حوزه توسعه ارتباطات و مسأله طراحی پیام، راهبرد عملیات، و غیره بود. نسبت به این محدودیت، هم در اصول اولیه و هم در خود کتاب آگاهی داشتم، اما، همان طور که در مقدمه بیان کردم، تصمیم گرفته بودم بر روی حوزه هایی متمرکز شوم که به خوبی شناسایی نشده اند.

آخرین و هفتمین دغدغه پیرامون مفهوم حقیقت بدیهی^۶ بود؛ نگرانی از این که برخی اصول، بیش و پیش از آن که راهنماهایی حقیقی باشند، امیدهایی واهی هستند. خود من با این یکی موافقم. نقض کردن برخی اصول، با آن که بنیادی هستند، پذیرفتنی تر است تا رعایت کردن شان (برای مثال، به نیاز به اختصاص زمان کافی برای هر بخش فعالیتی در فرایند برنامه ریزی می اندیشم. چیزی که به علت مقاومت اولیه یا سستی، به ندرت اتفاق می افتد و اگر بر آن اصرار ورزیده شود، می تواند به حذف مجموعه زیادی از پروژه ها بیانجامد). چنین معضلی در برابر استفاده از الگوهای مشابه محلی یا درگیر شدن گسترده

عامه مردم و مخاطبان وجود دارد. باور ندارم که چنین اصولی را می توان کنار گذاشت، اما آنها را باید به گونه ای تدوین و تنظیم کرد که اصل واقع گرایی صدمه نبیند، محدودیت ها آشکار و توجه ها معطوف به بهترین راهبردها شود.

پاسخ شبکه مخاطبان من به این نامه توصیفی دوم هم در میزان پاسخ ها و هم در درجه اجماع نظر، دلگرم کننده بود. دور دوم پاسخ ها این امکان را برای من به وجود آورد که به مجموعه بازنگری شده ای از اصول و قواعد دست یابم که هم در جای خود کارآمد بودند و هم مبنایی برای بازنگری در ماهیت چارچوب عملیاتی را فراهم می آوردند.

مجموعه جدیدی از اصول

مجموعه جدید شامل چه چیزهایی است؟

محصول نهایی گفت و گوی ما مجموعه ای از ۲۱ اصل اساسی بود که در پنج گروه دسته بندی شده بود و به صورتی کلی مرحله بندی و توالی فرایند ساخت چارچوب را نشان می داد. این پنج گروه در جدول یک فهرست شده اند.

جدول ۱. اصول اساسی برنامه ریزی ارتباطی

الف:	رویکردهای بنیادی در برنامه ریزی ارتباطات برای توسعه
ب:	ایجاد یک چارچوب عام برنامه ریزی
ج:	تطبیق چارچوب برنامه ریزی با شرایط محلی
د:	به کارگیری چارچوب در عمل
ه:	گزارش نتایج برنامه ریزی

الف: رویکردهای بنیادی

۱. برنامه ریزی باید مبتنی بر زمینه واقعی باشد: برنامه ریزی برای هر سطحی که تنظیم شده است، باید برای رسیدگی به طیف منسجم و مرتبطی از مسائل اجتماعی، فرهنگی، فنی و اقتصادی آماده باشد.

۲. در فرایند برنامه ریزی، نباید فناوری ارتباطات را نقطه عزیمت گرفت. فناوری ابزاری

برای رسیدن به هدفی خاص است که به نحوی شایسته، سازگار با فرهنگ و مقرون به صرفه در دسترس است.

۳. برنامه‌ریزی باید مبنای مفهومی سالمی داشته باشد و در عین حال باید خلاق بوده و به روی خلاقیت و نوآوری گشوده باشد، و از مدل‌های بیرونی یا سنتی، تنها بعد از تحلیل تناسب و ربط آنها با محیط برنامه‌ریزی و عملیات اجرایی استفاده کند.

۴. یک برنامه‌ریزی تنها وقتی اجرایی و مؤثر است که بر دسترسی به بهترین پژوهش‌ها و منابع اطلاعاتی موجود در محیط تأکید داشته باشد.

۵. برنامه‌ریزی باید حوزه وسیعی را نمایندگی کند و چندبخشی باشد، همچنین باید به صورتی نظام‌مند، نیازهای کاربران ارتباطات را در اجزای خود بگنجانند و از معرفی کامل این نیازها در محیط برنامه‌ریزی اطمینان یابد.

۶. ارزیابی و نظارت باید همچون بخشی هماهنگ با همه مراحل فرایند برنامه‌ریزی و اجرا تعریف شود.

۷. فرایند برنامه‌ریزی را باید همچون فرصتی برای آموزش تصمیم‌سازان تلقی کرد.

ب: ایجاد یک چارچوب عام برنامه‌ریزی

۸. طراحی برنامه نباید خطی باشد؛ باید به فرایندی تکرارپذیر نزدیک شود، فرایندی که حشو و زوائد و امور پیش‌بینی نشده را نیز در نظر می‌گیرد.

۹. کلاً امکان این که برنامه‌ریزی از امر خرد به امر کلان، و از امر بخشی به امر میان‌بخشی جریان یابد بیشتر از عکس این مسیرهاست و طراحی برنامه باید با رویکردی مبتنی بر این فهم باشد.

۱۰. گرچه یکی از اهداف اصلی فرایند برنامه‌ریزی و طراحی برنامه رسیدن به اهداف دقیق و به خوبی تنظیم شده در همه سطوح و در همه بخش‌ها است، اما این فرایند را نمی‌توان تا زمان بیان قطعی اهداف به تعویق انداخت. تمرین برنامه‌ریزی می‌تواند به بیان شفاف‌تری از سیاست‌ها بیانجامد، مشروط به آن که به صورتی منضبط اجرا شود و مورد نظارت مستمر قرار گرفته باشد.

۱۱. در ساخت یک طرح برنامه‌ای، نیازها باید با استفاده از فنون و سازوکارهای مناسب برآورده و بررسی شود.

۱۲. سازوکارهای مناسب برای گردآوری، پردازش و انباشت اطلاعات یکی از مقتضیات اصلی هر طراحی برنامه است.

ج: تطبیق چارچوب برنامه ریزی با شرایط محلی

۱۳. به هنگام تنظیم چارچوب برنامه ریزی با شرایط محلی، باید حداکثر استفاده از زیرساخت های موجود به عمل آید، به آن شرط که این زیرساخت ها توان پاسخ گویی به نیازهای در حال تغییر را داشته باشند.

۱۴. برنامه ریزی فرایندی عام است، اما روش ها، راهبردها و فنون به کار گرفته شده در برنامه ریزی بسته به زمینه و بافت تغییر خواهند کرد: برنامه ریزی های مبتنی بر زیرساخت ها^{۱۶} (برای مثال در پروژه ها یا نهادها) نیازهای متفاوتی با برنامه ریزی مبتنی بر پیام^{۱۵} یا مبتنی بر محصول خواهد داشت و این نکته را باید در تنظیم چارچوب ها در خاطر داشت.

۱۵. سناریوی برنامه ریزی را باید به نحوی مرحله بندی کرد که زمان کافی برای پیگیری همه اجزای فرایندها وجود داشته باشد.

۱۶. طراحی سناریو باید مبتنی بر برداشت واقع گرایانه ای از مکان و محدودیت های فرایندهای تصمیم گیری و تصمیم سازان باشد: در عین حال همه بنگاه های محلی که توان مشارکت مثبت دارند را باید درگیر برنامه ریزی ساخت و بر روابط هماهنگ و هم پایه که مانع از تمرکز بیش از حد می شود، اهتمام شود.

د: به کارگیری چارچوب در عمل

۱۷. بهترین راه انجام برنامه ریزی به صورت کار گروهی است و عناصر زیر در آن مهم است.

الف: انتصاب رهبر گروه ضروری است؛

ب: ویژگی های فردی و توان کار در گروه اهمیتی برابر با مهارت های فنی دارد؛

ج: برنامه ریزی با رویکردی میان رشته ای و تحلیل و تصمیم گیری گروهی اولویت دارد؛

د: در گروه برنامه ریزی هر عضو باید نقش و تکلیفی مشخص و معین داشته باشد، و

باید تمایز مشخصی میان مسؤولیت‌های فردی و گروهی باشد؛ و
ه: گروه برنامه‌ریزی باید بر استفاده از کارکنان محلی و درگیر کردن آنها تأکید کند و از
تأکید بیش از حد بر استفاده از نیروی کار خارجی حذر کند.
۱۸. در برنامه‌ریزی و نیز اجرا، تداوم داشتن کار کارکنان اهمیت دارد.

ه'. گزارش نتایج برنامه‌ریزی

۱۹. گزارش برنامه‌ریزی باید با فرایندهای برنامه‌ریزی مشابهت داشته باشد؛ گزارش
باید از همان منطقی تبعیت کند که طراحی برنامه منبث از آن بوده است و نشان دهد که
چگونه برخی نتایج به دست آمده است و برخی دیگر از دور خارج شده‌اند؛ گزارش باید
همراه با توصیف باشد.

۲۰. گزارش‌های برنامه‌ریزی باید به نحوی تهیه شود که نیاز همه گروه‌های
ذی‌نفع (تصمیم‌سازان، حمایت‌کنندگان، مجریان، کاربران) به اطلاعات تأمین شود؛ در
صورت نیاز می‌توان چند نسخه متفاوت از گزارش با قالب‌های متنوع تهیه کرد.
۲۱. گزارش‌های برنامه‌ریزی باید طیف کاملی از اطلاعات لازم برای اجرا را پوشش
دهد؛ از جمله می‌توان به نیازهای آموزشی و تربیتی، نیازهای ارزیابی و نظارتی، و
توجیه‌های مالی و اقتصادی اشاره کرد.

به سوی چارچوبی بازیینی شده

کار بعدی مشخص بود: حال که مجموعه اصول جدید به دست آمده است، چه روشی
را باید برگزید؟ فرض کردم که می‌توانم همان راه پیشین را برگزینم و این دسته‌بندی تازه
را با مطالعات موردی دیگری بسنجم. اما اگر چه این راه از لحاظ علمی بی‌خدشه و کامل
است، اما چیزی جز تکرار مکررات نیست.

رویکرد جایگزین می‌توانست استفاده از اصول جابه‌جا شده برای بازسازی چارچوبی
جدید و بعد ارزیابی آن در موقعیتی میدانی باشد. اگر منابع در دسترس می‌بود، این رویکرد
می‌توانست مطلوب باشد. متأسفانه در روزگار کاهش بودجه‌ها فقط برای روش‌هایی
بودجه هست که مستقیماً با حوزه‌هایی ارتباط دارند که نتایج عملی و عینی در برداشته
باشند.

تصمیم به شکلی از سازش گرفتم. در حله اول تلاش خواهم کرد اصول جدید را به عنوان راهنما به کار گیرم، چارچوب مفهومی جدیدی تعریف کنم و آن را بر مبنای تجربه، پژوهش های جدید، نتایج ارزیابی ها و تفکر فراوان قرار دهم. بدون شک نسخه جدید را در هر زمینه برنامه ریزی که مناسب به نظر می رسد به کار خواهم بست (در واقع، این احتمال فقط یک بار، در مطالعه موردی زامبیا رخ داد و هر فرایند نظارتی که مناسب باشد را به کار خواهم گرفت. البته این دغدغه را هم داشتم که رویکرد مبتنی بر چارچوب (یا مشابه آن) را تا چه حد می توان به دیگر حوزه هایی که پروژه محور نیستند و مبنای سیستمی قوی ای ندارند بسط داد. در چنین زمینه هایی، چارچوب محدود و دقیق زمانی یک پروژه وجود ندارد؛ بنابراین، حتی اگر منابع کافی در دسترس بود، برای آزمون میدانی انجام شده در افغانستان مناسب نبودند.

یک روش شناسی

در این مرحله بود که احساس کردم می توانم روش شناسی باقی مانده کار را تعیین کنم، طرح کلی این امر را در جدول شماره ۲ ارائه کرده ام. در این جدول رابطه هر مرحله با طرح کلی، با سه بخش اصلی کتاب پیشین مرتبط شده است. به پایان مرحله سوم رسیده بودم و در وضعیتی بود که می توانستم به فکر بخش های اصلی مراحل سوم و چهارم بیافتم. به

جدول ۲. مراحل و مرحله بندی روش (در پیوند با بخش های تک نگاشت)

بخش یک

۱. مشاوره مکاتبه ای یا متخصصان، براساس بازبینی ۳ اصل اولیه برنامه ریزی
۲. تعریف و مقوله بندی مجدد اصول اساسی برنامه ریزی (۲۱ اصل)
۳. تجدیدنظر در چارچوب پایه برای برنامه ریزی از طریق مشاوره با متخصصان و یافته های پژوهش ها و ارزیابی های بیرونی
۴. تعیین گستره سطوح و اهداف برنامه ریزی ارتباطات، در پیوند با چارچوب برنامه ریزی جدید

بخش دو

۵. مطالعات مورد برنامه ریزی ارتباطات در سطوح مختلف: محصول؛ نهاد؛ نظام؛ شبکه؛ چارچوب مفهومی

۶. ادامه مرتبط کردن مطالعات موردی با چارچوب برنامه ریزی جدید؛ و تطبیق مستمر با استفاده از این

مقایسه

بخش سه

تجدیدنظر در چارچوب برنامه ریزی و ارزیابی کاربرد و حدود آن

محض این که این مرور نظری را کامل کردم، باید به ادامه فرایندهای تأیید و ارزیابی می‌پرداختم، اما می‌دانستم که این کار محدود خواهد بود و هر آزمونی میدانی قابل اجرا، ناقص و یک سویه خواهد بود.

بنابراین، پس از نتیجه‌گیری‌های فراوان از اصول اولیه برنامه‌ریزی، تصمیم گرفتم از رویکرد مبتنی بر مطالعات موردی به عنوان مبنایی برای بازنگری و پالایش چارچوب برنامه‌ریزی استفاده کنم. اما در این مورد، از مطالعات موردی به عنوان الگویی برای سنجش نسخه‌های جدید چارچوب استفاده خواهم کرد، چارچوب‌هایی که در پرتو تجربه ایجاد شده‌اند.

هر مورد در ابتدا با گزارش توصیفی ترتیب زمانی، و تحلیلی از مسائل خاص برنامه‌ریزی پیش آمده همراه است که براساس داده‌های موجود، مصاحبه‌ها، ارزیابی‌های رسمی و غیره قرار دارد. بعد، به دنبال این خواهم بود که چگونه می‌توان با استفاده از چارچوب برنامه‌ریزی، فرایندهای برنامه‌ای نهایی را توصیف و تشریح کرد. این کار از چند نظر مفید است. بیش از هر چیز، چندوجهی بودن چارچوب را با نشان دادن مسائل و محیط‌های متفاوت برنامه‌ریزی تعیین خواهد کرد. دوم حد کارایی چارچوب برای حل مسائل و مشکلات را، در یک مورد برنامه‌ریزی خاص، نشان خواهد داد. سوم، این تحلیل صرف‌نظر از هر اثر دیگری که داشته است، عیوب و نواقص چارچوب در دست تهیه را آشکار خواهد ساخت و به این ترتیب، چارچوب در طول مسیر اصلاح می‌شود و توسعه می‌یابد.

محدودیت‌های چارچوب اولیه

حال که برای مسأله روش تصمیمی گرفته شد، کار بعدی من براساس جدول ۲ (وظیفه شماره ۳)، تجدیدنظر در ماهیت چارچوب اولیه با تکیه بر اصول جدید و دیگر مشاهدات و برداشت‌ها موجود است؛ این مشاهدات و برداشت‌ها، می‌تواند از طریق مشاوره با متخصصان، ارزیابی‌های جدید و بررسی و مرور ادبیات کتابخانه‌ای باشد. پس از گردآوری این مجموعه از تجربه و نظر، محدودیت‌های اصلی چارچوب پیشین (که قالب کلی آن در نمودار ۳ رسم شده است) به شرح زیر ظاهر شد:

اول، قالب ارائه، در جدولی دو بُعدی، بسیار محدود بود. در حله اول، این قالب منجر

به شکل های خطی برنامه ریزی می شد و پیام قواعد بنیادین را از نظر دور می داشت؛ ارائه جدولی نیز خود نشان از رویکردی رشته ای و متوالی داشت. البته توالی امری لازم است و مجبور به انجام امور بانظمی خاص هستیم. اما این شکل از ارائه، نمی تواند به طور قانع کننده ای امکان انجام کارها به صورت موازی را توجیه کند؛ بسیاری از تحلیل ها نیاز به بازگشت به عقب و بازبینی نتایج ابتدایی با استفاده از دستاوردهای جدید دارد.

دوم، این مدل با استفاده از الگوهای جایگزین تناسب ندارد. راه حل های جایگزین هم برای اجرای الگوهای مشابه مقرون به صرفه و اقتصادی مناسبند، و هم همیشه به کار تفکیک اجزای سیاست گذاری برای تدوین اهداف عینی و ملموس می آیند. گزینه هایی که راه حل های جایگزین در برابر می نهند، مبتنی بر پرسش های معین و ملموس است.

سوم، این چارچوب در برابر روابط میان مشارکت کنندگان در فرایند برنامه ریزی خیلی ساده انگارانه است. این چارچوب نمی تواند پویایی روابط متقابل مشارکت کنندگان را توضیح دهد و حتی این گمان را ایجاد می کند که مشارکت کنندگان محیط برنامه ای مشترکی دارند و کارهای مشابهی را براساس برنامه ای یکنواخت اجرا می کنند (و در ظاهر، تنها تفاوت در این است که برخی از افراد در برخی فرایندها شرکت نمی کنند).

چهارم، این چارچوب تأکید زیادی بر یک سطح از برنامه ریزی دارد؛ یعنی برنامه ریزی سیستمی (مبتنی بر رویکردهای میان بخشی/میان رشته ای). در افغانستان برای اولین بار از این چارچوب استفاده شد و بی شک مبنایی شد برای تجربه زامبیا. اما نمی توان کلیت آن را برای استفاده در سطوح و مقاصد برنامه ریزی دیگر تنظیم کرد.

پنجم، این چارچوب در صورت اولیه اش، گردآوری و پردازش اطلاعات را محدود و مقید می کند. از سویی بر اهمیت گردآوری و تحلیل اطلاعات به عنوان مهم ترین بخش از مرحله بررسی اولیه تأکید دارد و از سوی دیگر، کار پردازش اطلاعات را همیشگی نمی داند و از این طریق کل فعالیت های برنامه ریزی و ارزیابی را سست و بی پایه می کند.

دست آخر، (و از جهتی به عنوان خلاصه ای از موارد پیشین)، این چارچوب شدیداً وابسته به قیود پشتیبانی و تدارکاتی و گذراست. به عبارتی دیگر، بر برنامه ریزی به عنوان یک فرایند و مجموعه روابط میان افراد تمرکز مناسبی ندارد و در عوض بر محصول نهایی متمرکز شده است.

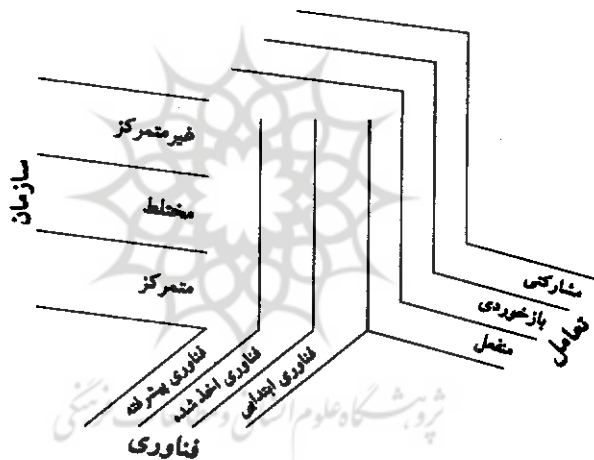
یکی از محدودیت های مشاهده شده یعنی استفاده از الگوهای جایگزین به عنوان

ابزاری در فرایند برنامه‌ریزی، از زمان نگارش کتاب پیشین مورد بررسی‌های بیشتر قرار گرفته است که بخش نتیجه آن کار را عیناً نقل می‌کنم:

استفاده از الگوهای جایگزین

دو نیاز خاص وجود دارد. اول نیاز به چارچوبی مشخص داریم که در درون آن طرح‌های جایگزین مطرح شوند و مورد مقایسه قرار گیرند، تا عوامل و شاخص‌های انتخابی برای تصمیم‌گیران مشخص شود. دوم ارزیابی دقیق و در صورت امکان کمی منافع ضمیمه یا مورد نیاز هر گزینه و گزارشی از ارزیابی کیفی و کارایی هر یک است.

نمودار ۴. ارزیابی الگوهای جایگزین



در نمودار ۴ قالبی برای انتخاب ارائه شده است که امکان تعریف برخی پارامترها برای انتخاب و بسط مدل‌های جایگزین را به دست می‌دهد. در این جدول، سه مشخصه اصلی هر نظام ارتباطی در شبکه‌ای سه‌بعدی نمایش داده شده‌اند: سطح فناوری مورد جست‌وجو (یعنی فناوری سطح بالا و پایین، یا صورتی از فناوری که با نیازهای محلی تطابق یافته است، بدون توجه به «بالا» و «پایین» بودن آن)، نوع سازمان پیشنهادی (متمرکز، غیرمتمرکز، یا ترکیبی از هر دو)، و درجه تعامل مفروض میان برنامه‌ریزان، تصمیم‌گیران و عامه (برای مثال، نظام متصل تصمیم‌گیری). چنین قالبی برای محدود کردن گستره انتخاب‌ها لازم است به شرط آن که ارزیابی واقعی‌ای از اولویت‌ها و مقاصد به عمل آمده باشد.

قالب‌ها را می‌توان برای کمک به ارزیابی و مقایسه نظام‌های جایگزین ایجاد کرد. نمودار ۵ قالب ساده‌ای

نمودار ۵۰ قالبی برای ارزیابی هزینه مدل‌های جایگزین

دریافت	توزیع	تولید
		رادیو
		تلویزیون
		دیگر رسانه‌ها

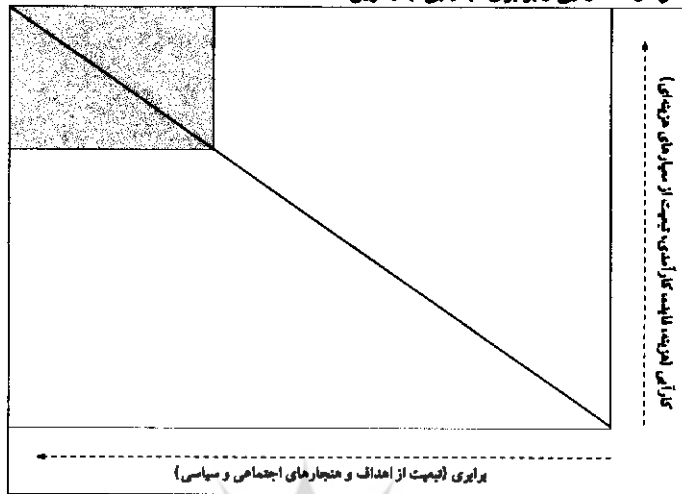
برای برآورد هزینه الگوهای جایگزین را نشان می‌دهد. این الگو چندسال پیش در طول یک بررسی پیش از سرمایه‌گذاری بر روی رسانه‌های آموزشی جمعی در تایلند به وجود آمد...

در طرحی کلی، این قالب ترکیب‌های مختلف رسانه‌های جمعی اصلی (رادیو، تلویزیون و رسانه‌های کمکی) را در طیفی از صورت‌های متمرکز تا بومی، تا فرایندهای اصلی تولید، توزیع انتقال و دریافت بهره‌برداري و در حیطه وسیعی از مخاطبان ممکن، دنبال می‌کند. خود قالب در ابتدا ابزاری برای برآورد هزینه بود اما در تفسیرهای بعدی به آثار آموزشی و اجتماعی مستتر در آن اشاره شد. بنابراین، به صورتی کلی چنین قالب‌هایی می‌توانند راهنمایی برای نظام‌های جایگزین باشند. راهبردهای رسانه‌ای جدید را می‌توان از پیگیری مسیرهای درون قالب یافت؛ هر یک از این مسیرها براساس اهداف، نیازهای تدارکاتی و هزینه تنظیم شده‌اند.

این قالب البته خام و محدود به برآورد هزینه الگوهای جایگزین است و فقط به رسانه‌های الکترونیکی می‌پردازد. اما چارچوبی را فراهم می‌آورد که در آن می‌توان کلیت جایگزین‌ها را در نظر آورد؛ جزئیات بیشتر در جریان تفاسیر مکتوب و تحلیل‌ها و برآوردهای هزینه به دست می‌آید. البته در مرور الگوهای جایگزین یکی از مشکلات اصلی یافتن نقطه تعادلی میان عوامل هزینه‌ها و موضوعات مرتبط با برابری اجتماعی است. این مسأله در نمودار ۶ ترسیم شده است؛ در این نمودار تلاش می‌شود هر مدل جایگزین پیشنهادی را در کنار شبکه‌ای از کارایی (مثل تبعیت از ضوابط اعلام شده هزینه‌ای) و برابری (مثل تبعیت از اهداف و هنجارهای اجتماعی و سیاسی) نشانند. طرح ساده‌ای از همه پیشنهاد‌های جایگزین را می‌توان از این طریق به دست آورد.

در نمودار ۶، محور عمودی (کارایی) در طول مسیر صرفه اقتصادی از حداقل به حداکثر جریان دارد؛ به همین ترتیب، در محور افقی (برابری) مسیر بین حداقل تا حداکثر برابری امتداد دارد. به این ترتیب، طرح‌های جایگزین

نمودار ۶. کارایی و برابری، جایایی جایگزین ها



پیشنهادی که باید مورد توجه قرار گیرند، در بخش هاشور خورده نمودار می نشینند.

این نمودار ساده است اما مسأله تعیین ضوابط برای یافتن برابری و کارایی به این سادگی نیست. معیار کارایی، به ویژه از منظری اقتصادی، دشوارترین نیست. در اینجاست می توان از فنون تحلیل هزینه - فایده برای تفکیک راه حل هایی که هزینه های کمتری دارند استفاده کرد. اما مسأله برابری به این سادگی نیست و عوامل آن در هر موقعیت تغییر می کند. از میان عواملی که می توان در نظر داشت می توان به اینها اشاره کرد:

• ارتباط با اهداف و مقاصد توسعه ای

• درجه تمرکز و عدم تمرکز برنامه ریزی و مدیریت سیستمی

• درجه مشارکت عمومی

• مداخلیت داشتن و بهره رسانی به بخش های روستایی

• مداخلیت داشتن و بهره رسانی به دیگر بخش های حاشیه ای، از جمله فقرا، محرومین و گروه های اقلیت

آغاز الگویی جدید

حداقل در نسبت با یکی از محدودیت های موجود در چارچوب پیشین برخی ملاحظات و تفکرات به عمل آمد. این تفکرات با آن که ناقص بود، مبنایی برای کارهای بعدی فراهم آورد.

پنج عنصر ذکر شده چه می شود؟ در اینجا بازگشت به اصول ابتدایی و شاید ایجاد

ابزاری جدید، و آغاز از نو، را لازم می دانم. برای این کار، مناسب ترین نقطه عزیمت همان ساختار خود چارچوب و ملاحظات به عمل آمده پیرامون آن است.

پیش از این به برخی تلاش های پیشین خود برای غلبه بر محدودیت های جدول دو بُعدی و ردّ رویکرد چند بعدی رایانه ای اشاره کردم. البته قبول داشتم که استفاده از قالب ها و جداول در درون جدول اصلی محدودکننده است و فکر جداسازی عناصر اصلی



را با استفاده از نمودار ۷ آغاز کردم؛ یعنی، کنشگران درگیر با فرآیند برنامه ریزی، در طول زمان، از این نقطه، به صورتی ابتدایی تلاش کردم، دو محور مشارکت کنندگان و فعالیت ها را بسط دهم.

با تفکیک مشارکت کنندگان اصلی، نتایج به دست آمده در موارد ۳ و ۵ گزارش من از محدودیت های مهم جلوه کرد. از این رو، نمودار ۸ را تهیه کردم؛ در این نمودار پردازش اطلاعات یکی از بخش های اصلی و طبیعی محور کنشگران می شود.

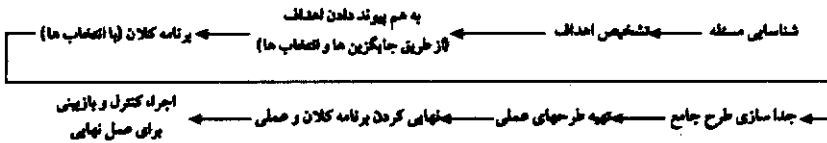
نمودار ۸- محور کنشگر

پردازش اطلاعات ← برنامه ریزی ← سیاست گذاری و تصمیم گیری

در نمودار ۹، محور فرایند را به نحوی بسط دادم که علاوه بر آن که بحث های پیشین را منعکس کند، مراحل فرایند کلی به اندازه ای ساده باشد که بتوان برنامه ریزی های منفرد و خاص را طراحی کرد، و از خطی بودن بیش از حد جلوگیری شود.

این دو محور در کنار یکدیگر، به قالبی اولیه انجامید که در نمودار ۱۰ ترسیم شده است؛ درست است که این جدول دو بُعدی است، اما در درون آن و از طریق جایگردانی ها،

نمودار ۹- برنامه ریزی از طریق جایگزین ها

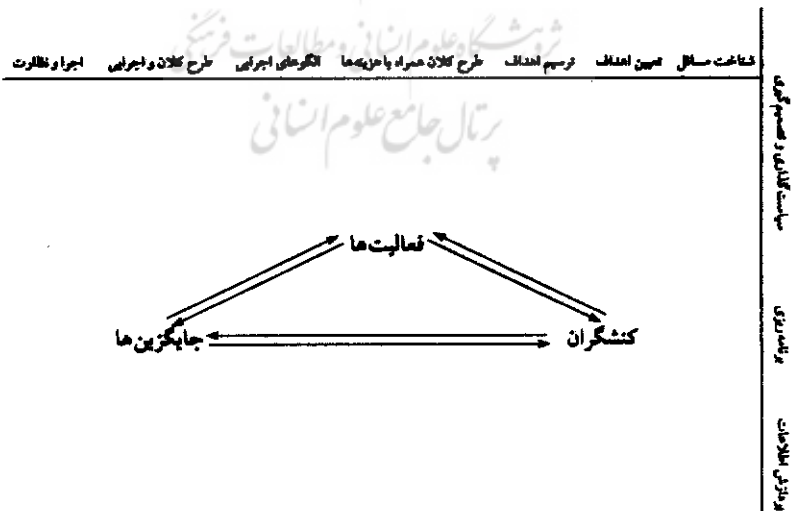


ارزیابی‌ها، شقوق و جایگزین‌های بی‌درپی، می‌توان تعامل میان کنشگران و فرایند برنامه‌ریزی را شبیه‌سازی کرد.

سطوح و اهداف برنامه‌ریزی: مجموعه‌ای از مطالعات موردی

مدل نمودار ۱۰، بدون ارجاع به زمینه برنامه‌ریزی ملموس یا کنشگرانی خاص، ممکن است کماکان انتزاعی، حتی بی‌روح باشد، باید با استفاده از مجموعه‌ای از مطالعات موردی بر این استخوان‌بندی گوشت می‌افزودم. اما پیش از این کار باید وظیفه شماره ۴ فهرست روش شناختی خود را به انجام می‌رساندم. حداقل، باید اطمینان حاصل می‌کردم که طیف موارد انتخابی، محدوده مناسبی از سطوح و محیط‌ها را پوشش می‌دهد و نیز اطمینان حاصل می‌کردم که موارد انتخابی، اگر نه به صورتی سلسله‌مراتبی، براساس شکلی از طبقه‌بندی متقن و واضح مرتب شده‌اند. اگر از چارچوب برنامه‌ریزی انتظار عمل داریم، باید در سطوح مختلفی عملکرد داشته باشد. چارچوب ما همچنین باید پاسخگویی برخی

نمودار ۱۰. جدولی ابتدایی برای برنامه‌ریزی و توسعه ارتباطات



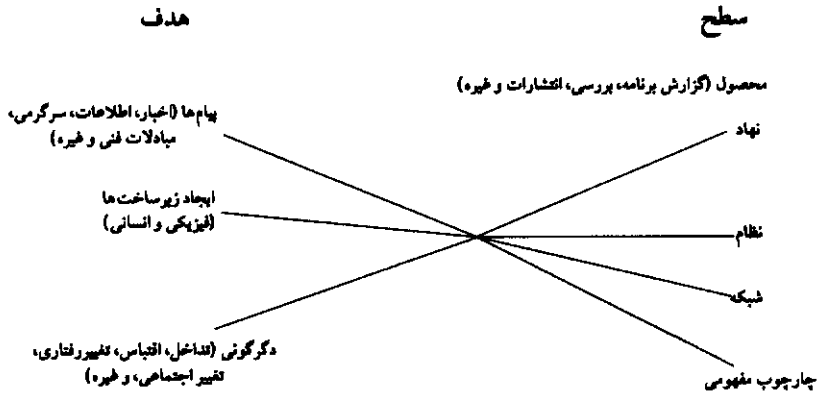
اهداف بنیادین و متضاد باشد. در واقع دو اصل بر این چندمنظورگی تأکید داشته‌اند. نمودار ۱۱ برخی از بُردارهایی را که باید در چارچوبی چندمنظوره در نظر داشت مشخص کرده است. در مورد بُردار سطح مشخص شده است که برنامه‌ریزی می‌تواند از برنامه‌ریزی محصول تا برنامه‌ریزی نهادی و برنامه‌ریزی در سطحی مفهومی و نظری را شامل می‌شود. برنامه‌ریزی نهادی موضوعی آشناست: برنامه‌ریزی برای آن بخش‌هایی که در اصل کار پشتیبانی و زیرساختاری را بر عهده دارند. برنامه‌ریزی شبکه‌ای به معنای راهبردی جمعی است که طیفی از نهادها یا نظام‌ها را برای پیگیری اهداف مشترک فرا می‌خواند. رویکرد شبکه‌ای در جهان امروز مهم است و توجه زیادی را به خود جلب کرده است. برنامه‌ریزی سیستمی یعنی برنامه‌ریزی به صورتی که طیفی از منابع انسانی و ابزارهای مادی را، اغلب در قالب میان‌بخشی و میان رشته‌ای، پوشش دهد. البته، برنامه‌ریزی در سطحی مفهومی پیچیده‌تر است و شاید بتوان آن را نقطه عطف جدیدی در حوزه برنامه‌ریزی ارتباطات دانست. این مفهوم در اینجا فقط به صورت تجربی و در جهت تعیین محدودیت‌های برنامه‌ریزی معرفی می‌شود. خلاصه آن که این رویکرد تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که چارچوب‌های مفهومی از قبیل نظم ارتباطی، یا راهبرد جدید ارتباطی یونسکو، با استفاده از رویکردهای برنامه‌ریزی قابل بررسی و اندازه‌گیری هستند و اگر هستند، چگونه و تا چه حد.

بُردارِ هدف به صورت خام‌تری مطرح شده است، اما در این مرحله برخی ساده‌سازی‌های اهداف می‌تواند مفید باشد. اطلاعات به عنوان مقوله اول معرفی شده است؛ ویژگی برجسته این روش، تأکید بر پراکنده‌سازی و توزیع است.

مقوله دوم ایجاد زیرساخت‌ها، نشان از دغدغه‌ای بنیادین برای ظرفیت‌سازی - انسانی، مادی، یا هر دو - دارد. سومین مورد که با دگرگونی مشخص شده است، بیان می‌دارد که هدف برنامه‌ریزی شکلی از مداخله‌جویی است: انتظار می‌رود با برنامه‌ریزی بتوان تغییرات رفتاری در سطوح فردی یا اجتماعی را سبب شد، روی آوردن به یک محصول یا رفتار خاص را برانگیخت، یا گروه‌هایی (زنان، اقلیت‌های نژادی و غیره) را (به صورت سلبی یا ایجابی) مطرح کرد.

میان سطوح برنامه‌ریزی و اهداف آن تعامل پیچیده‌ای وجود دارد. اما با همین نمودار ساده ۱۱ می‌توان به سادگی روابط متقابل آنها و فراوانی برخی روابط را دریافت. برای مثال،

نمودار ۱۱. اهداف و سطوح برنامه‌ریزی ارتباطات



هدفی اطلاعاتی در سطح محصول و هدفی زیرساختی در سطح نهاد مهم و اساسی است. این اهداف و سطوح با آن که در رده‌بندی‌های از این‌گونه متمایزند، در واقع از هم جدا نیستند. واقعیت آن است که سیستم‌ها و شبکه‌ها هر دو اجزایی محصولی و نهادی دارند و برنامه‌ریزی در سطحی مفهومی ناگزیر چند وجهی است. علاوه بر این برخی اهداف، ارتباط وثیقی با مواضع فلسفی و سیاسی خاص و نظریه‌های خاص دارند. برای مثال نظریه‌های اشاعه نوآوری وابسته به برنامه‌ریزی مبتنی بر اقتباس است و برنامه‌ریزی مبتنی بر اطلاعات با نظریه‌های جریان اطلاعات مرتبط است.

برنامه‌ریزی رقابتی^۴ (همچون تبلیغات) بر تغییر رفتاری تمرکز دارد؛ بر دستیابی به نتیجه‌ای شناخته شده تأکید دارد. بنابراین، هدف از برنامه‌ریزی عبارت است تشخیص آن راهبردهایی که می‌تواند به بهترین صورت، به ویژه از طریق تولید و توزیع مجموعه‌ای از پیام‌ها، این هدف را برآورده سازد.

البته، این شکل از برنامه‌ریزی را می‌توان در برابر گونه‌ای دیگر قرار داد که مسأله محووتر است؛ در حالتی که نتیجه معلوم و مشخص نیست و فرآیند برنامه‌ریزی فرآیند کشف است؛ اهداف و سیاست‌ها باید در طول مسیر، و حتی پیش از آشکارشدن خطوط اصلی محصول نهایی، مشخص شوند. اگر در برنامه‌ریزی رقابتی و تبلیغاتی می‌توان از نظریه‌ای مشخص و آشکار آغاز کرد (برای مثال، براساس اصول تغییر رفتار)، یا حتی می‌توان بدون موضعی نظری کارکرد، در زمینه‌های برنامه‌ریزی دیگر، خود مسأله

مبهم است و نیاز به تعریفی دارد که تنها با کار تحلیلی به دست می‌آید. □
این مقاله ترجمه‌ای است از فصل اول کتاب زیر:

Hancock Alan (1992), "Communication Planning revisited" , unesco publications.

پی‌نویس‌ها:

1. Venn Diagram
2. Iterative Planning
3. Linear Model
4. Rational-Comprehencive Planning
5. end-users
6. trulsm
7. Infrastructure-centered planning
8. Message-centered planning
9. Campaign planning



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی